

بررسی روش تفسیر عرفانی در تفسیر شریف مخزن العرفان

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمد حسین ذوالفقاری^۲، معصومه رستگار نسب^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ سطح چهار حوزه، دکترای تفسیر و علوم قرآن

^۳ سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآن، پژوهشگر و استاد حوزه علمیه خواهران، شهر دزفول

^۴ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

روش تفسیر، مستند یا مستنداتی است که بر اساس آن مفسّر به تفسیر می پردازد. مخزن العرفان در تفسیر قرآن از جمله تفاسیر معاصر است که توسط بانویی ایرانی نگاشته شده است. این تفسیر مانند هر تفسیر دیگری شامل مباحث مختلفی از جمله اخلاق، تربیت، فلسفه، کلام، عرفان و غیره است. از آنجایی که همه مفسران در تبیین و فهم آیات قرآن، راهی یکسان نپیموده اند و برخی از مفسران از منابع معتبر نقلی بهره جستند و برخی بر اساس ذوق و سلیقه های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته اند، بنابراین ضرورت می یابد تا یک تفسیر از نظر روش شناسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. روش تفسیر اشاری یا عرفانی در تقسیم بندی برخی از دانشمندان روش شناسی تفسیر قرآن، در کنار روش عقلی، نقلی و اجتهادی یک روش مستقل مطرح شده است که ضوابط خاص خود را دارد. پژوهشگر در این پژوهش به بررسی معیارهای صحیح تفسیر اشاری (عرفانی) در مخزن العرفان پرداخته و با روش توصیفی و تحلیل محتوا آیات را بررسی نموده است. از جمله نتایج پژوهش این است که مفسر بزرگوار در تفسیر عرفانی آیات قرآن هم از آیات و روایات و هم از کلام بزرگان و مفسران دیگر و نیز عرفان موهبتی خود جهت تأویل آیاتی که مستلزم بطن یابی هستند استفاده نموده است؛ و البته پیش از پرداختن به باطن آیات اعتقاد شخصی ایشان، استناد به ظاهر آیات است. پس روش عرفانی نیز در کنار سایر روش ها می تواند در دستیابی به مقاصد آیات مؤثر باشد که بانو امین به شایستگی از این روش بهره جستند.

واژه های کلیدی: روش تفسیری، روش عرفانی، مخزن العرفان، بانو امین

یکی از علوم مورد نیاز مفسر علم موهبت است. علم موهبت، علمی است که در سایه طهارت نفس به دست می آید و زمینه ساز فهم بهتر آیات قرآن است. در منابع تفسیر آنچه به عنوان واردات قلبی، الهامات شهود عرفانی و مکاشفه از سوی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مطرح شده و بر نقش اساسی آن در تفسیر تاکید گردیده، از نتایج علم موهبت است. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳۷۵)

بهره مندی بانو امین از کرامات نفسانی و عرفانی امری است که اساتید و شاگردان ایشان به طرق مختلف به آن اشاره نموده اند از جمله آیت الله ابراهیم حسینی شیرازی است که در بخشی از اجازه اجتهاد و روایت خود به بانو امین آورده است: ... این فضل موهبتی الهی است که خداوند به هر کس از زنان و مردان که بخواهد عطا می کند. آیت الله حائری شیرازی پس از ملاقات خود با بانو امین، ایشان را فردی جامع و پایبند به استدلال های عقلی و هم اهل الهامات قلبی و اشراقات، معرفی می نماید. (مجموعه مقالات، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶)

بانو امین، خود در برخی از آثارش به بینایی قلب و شهود حقیقت تاکید می کند: "تنها یک راه باز است برای شناخت حق تعالی و آن راه قلب و باطن، انس و سر آدمی است و بینایی قلب عبارت از این است که چشم دیگری در پشت این چشم سر، باز شود و موجودات را همان گونه که هست- یعنی به طور مظهریت و نمایندگی- آشکارا مشاهده نماید."^۲

پژوهشگر در این نوشتار درصدد است تا نحوه تفسیر بانو امین از آیات عرفانی قرآن را با توجه به مقام عرفان این مفسر بزرگوار مورد بررسی قرار دهد. ابتدا به تبیین این روش تفسیری پرداخته و سپس به بررسی معیارهای آن در تفسیر شریف مخزن العرفان می پردازد.

تبیین روش عرفانی در تفسیر قرآن کریم

معرفت و عرفان در لغت به معنای درک و شناخت شیء با تفکر و تدبیر در آثار آن است.^۴ عرفان، در اصطلاح یعنی شناخت؛ شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافتهای باطنی، به دست می آید. تصوف و عرفان، از یک سرچشمه نشأت گرفته اند و هر دو، حاصل یک واقعیتند. عنوان تصوف بیشتر به جنبه عملی و سلوک این مکتب و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت آن ناظر است. لذا عرفان، شعبه ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته های باطنی به دست آورده است.^۵

۱ ناهید طیبی، زندگانی بانوی ایرانی، ص ۲۷۹

۲ سیده نصرت امین، سیر و سلوک، اصفهان: انتشارات گلپهار، بی تا، ص ۸

۳ برخی این روش را از گرایش های تفسیری شمرده و از آن به گرایش صوفی و عرفانی یاد کرده اند. ر.ک: حسین علوی مهر، روش ها و

گرایش های تفسیری، ص ۲۱۷

۴ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۰

۵ محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴

روش تفسیر عرفانی گاهی روش اشاری خوانده می شود که یکی از روشهای تفسیر قرآن است و با عناوین گوناگونی از قبیل روش باطنی، صوفی، شهودی و رمزی از آن یاد می شود؛ که البته هر کدام اشاره به گونه خاصی از به کارگیری روش عرفانی، در تفسیر دارد. برخی از این روشها مردود و برخی مورد قبول است. اکنون با بررسی تعریف این روش، انواع صحیح آن را معرفی می نماییم تا در گرداب انواع غیر صحیح آن که گاهی با نام تفسیر به رأی از آن یاد می شود، گرفتار نشویم.

اشاره نیز در لغت به معنای علامت و نشانه دادن، به عنوان انتخاب چیزی است و در اصطلاح به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود، بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد. تفسیر اشاری به آن دسته از برداشت های قرآنی گفته می شود که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است و با توجه به باطن قرآن، اشارات آیه که از دلالت های التزامی کلام هستند روشن می شوند.^۷

در حدیثی آمده است: «کتاب الله عز و جلّ علی أربعة أشياء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام؛ و الإشارة للخواص؛ و اللطائف للأولیاء؛ و الحقائق للأنبياء»^۸ ظاهر عبارات (دلالتهای مطابقه الفاظ) برای همگان است؛ اشارات (دلالتهای التزامی، بویژه دلالتهای التزامی غیر بین) برای خواص است که عمق نگرند؛ لطایف (نکات ظریف و رموز دقیق) برای کسانی است که به درگاه حق نزدیک شده و به مقام ولایت نایل گردیده اند؛ ولی حقایق و اسرار نهفته که زیر بنای تمامی احکام و معارف است، مخصوص کسانی است که با وحی سروکار دارند و از اسرار غیبی باخبرند.^۹

برای تبیین دقیق تر روش تفسیر عرفانی و تمییز آن از سایر اصطلاحات مشابه به دو دیدگاه در این باره اشاره می نماییم:

الف) دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان در مقدمه تفسیر المیزان در خصوص روش تفسیری صوفی چنین می نویسد :

اما اهل تصوف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت و توجه آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تاویل قرآن پرداختند و تنزیل-ظاهر قرآن- را کنار گذاشتند.^{۱۰}

صوفیه و باطنیه، دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیّدات مذهبی، آزاد می داند. آن ها جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسئله باطن داشتن قرآن و امثال و کنایات و اشارات موجود در آن را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.^{۱۱}

۶ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده شور

۷ محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳

۸ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت: احیاء التراث العربی، ص ۲۷۸.

۹ محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۶۸

۱۰ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷

علامه طباطبایی ضمن وارد کردن انتقاد به این گروه‌ها به این که قرآن تنها برای اهل تصوف نازل نشده اشاره می‌کنند که احادیث بسیاری از پیامبر و ائمه وارد شده که بیان داشتند قرآن، ظاهر و باطنی دارد و بلکه تا هفتاد بطن دارد اما اهل بیت خود با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می‌کردند و به تاویل و تنزیل، هر دو توجه داشتند.^{۱۲}

علامه طباطبایی تفسیر اشاری را به دو گونه تفسیر صوفی و تفسیر باطنی صحیح تقسیم نموده اند که اولی بر اساس تاویل های بدون دلیل و مردود است و دومی بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار و مورد قبول است.^{۱۳}

ب) دیدگاه آیت الله معرفت

علامه معرفت درباره تفسیر عرفانی دیدگاهی مشابه دیدگاه علامه طباطبایی دارد و آن را تفسیر صوفیه می‌خواند. ایشان می‌نویسد:

هرچند که ما تاویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن، ظاهر و باطن دارد؛ همان طور که از پیامبر حکایت شده است.^{۱۴}

ایشان در مورد تفسیر شهودی چنین می‌نویسد :

تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و سبب معقول، تکیه نمی‌کند؛ بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری-که از محل بالاست-افاضه می‌شود؛ یعنی صوفی عارف، به درجه کشف و شهود می‌رسد و معنا برای او کشف می‌شود و به او اشارات قدسیه می‌شود و به قلب او از غیب، معارف الهی می‌رسد.^{۱۵}

در مورد تفسیر شهودی باید این نکته را متذکر شد که هرچند شهود در مصداق های صحیح آن، واقعیت هایی برای انسان روشن می‌سازد اما چون طریقی شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست، پس بر دیگران نمی‌تواند حجت باشد. حال آنکه تفسیر قرآن، هدفی عمومی دارد و برای انتقال به غیر باید قابل انطباق به سایر اعصار باشد.

آیت الله معرفت پس از بیان انواع مختلف تفسیر اشاری سه قسم برای آن قائل شده اند:

۱- تفسیر صوفی که بر اساس تاویل و باطن قرآن و تصوف نظری استوار است اما تاویل های آن‌ها دلیل ندارد. (باطل است)

۲) تفسیر صوفی که بر اساس کشف و شهود و تصوف عملی است. (شهود شخصی برای دیگران حجت نیست)

۳) تفسیر باطنی که بر اساس ضوابط صحیح تاویل و بطن یابی استوار است. (مورد قبول)

۱۱ محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲، ص ۲۴۷

۱۲ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷

۱۳ محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲، ص ۲۵۱

۱۴ محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۷

۱۵ همان، ص ۵۲۸

جمع بندی

طرفداران تفسیر عرفانی با دست کشیدن از ظاهر قرآن به معنای باطنی آن پرداخته و معتقدند که اصل معنای قرآن در باطن آن نهفته است و افراد ظاهرین، حقایق را درک نمی کنند. ریشه این اندیشه ها در فلسفه یونان است، چرا که با ترجمه شدن مکتب های عرفانی و فلسفی یونان به زبان عربی-در قرن دوم و سوم هجری- این افکار در میان مسلمانان رواج یافت.^{۱۶}

آیت الله معرفت عدم تقیّد عرفا به اصول ادبی و قواعد لغت را یکی از ناهمگونی های تفاسیر عرفانی می داند که ناشی از اختلاف ذوق آنان است.^{۱۷} ایشان در مقدمه تفسیر اثری الجامع تحت عنوان "التاویل عند ارباب القلوب" تلاش نموده، راه عرفا را از باطنیه جدا سازد چرا که عرفا تفسیرهای اهل شریعت را در اخذ به ظاهر قرآن پذیرفته و آن ها را در نزول قرآن اصل می دانند اما در رابطه با آیات قرآن از ذوق های قرآنی لطیفی برخوردارند که نوعی واردات قلبی و الهامات قدسی به شمار می آید.^{۱۸}

یکی از ویژگی های تفاسیر عرفانی متاخر تاویل نیافتن قرآن به اصول و مبانی عرفانی (عرفان شخصی عارف) است. وجهه غالب در تفاسیر عرفانی متقدم، تاویل محوری است؛ عارف می کوشد آیات را به مبانی عرفانی خود ارتباط دهد و حمل کند. اگرچه بسیاری، این تفاسیر را مصداق بارز تفسیر به رأی دانسته اند. درحالی که رویکرد غالب تفاسیر عرفانی متاخر، تاکید بر انس با قرآن است و مفسر می کوشد به دور از بیان و تاویلات عرفانی، درکی عمیق تر از خود آیه به دست دهد، از این رو می توان گفت تطبیق اندیشه عرفانی با آیات قرآن در تفاسیر عرفانی متاخر، بسیار کمتر است. در نتیجه، این شیوه در مقایسه با تفسیر تاویلی، نزدیک تر به مراد واقعی قرآن است.^{۱۹}

بانو امین و تفسیر عرفانی

اعمال انسانی، زمینه ساز طهارت و یا آلودگی نفسانی و شکوفایی و تقویت گرایش های پست و یا متعالی انسان است و وجود چنین ملکات یا گرایش هایی سبب اکتساب یا فقدان نوعی از معرفت یا تقویت و تضعیف و دقیق و غیر دقیق شدن آن می گردد. بر این اساس، هر اندازه که انسان از طهارت نفسانی برخوردار باشد، به همان میزان، در فهم و درک حقایق موفق تر خواهد بود. این قاعده کلی دلیل روشنی بر نقش طهارت نفسانی در فهم آیات است.^{۲۰}

۱۶ حسین علوی مهر، روش ها و گرایش های تفسیری، ص ۲۱۹

۱۷ محمدهادی معرفت، تفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۷۹

۱۸ محمدهادی معرفت، تفسیر اثری الجامع، ج ۱، قم: تمهید، ص ۴۳

۱۹ محسن قاسم پور و دیگران، نقدوارزیابی تفاسیر عرفانی متاخر امامیه، مجله مطالعات عرفانی، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۹۰، صص ۱۲۷-۱۲۸

۲۰ محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۳۰۲

تفاوت انسان ها در فراگیری علوم و در پی بردن به معارف بر اساس امدادهای ویژه الهی که به عنوان حقیقتی برخاسته از طهارت نفسانی و یا مستقل از آن، دیده می‌شود، ناشی از حقیقتی است که با عنوان "علم الموهبه" در کتب علوم قرآن و تفسیر از آن یاد شده و بر نقش اساسی آن در تفسیر تاکید گردیده است.^{۲۱}

صاحب نظران، غالباً در مقام اثبات این حقیقت، به روایات ناظر به تاثیر رفتار انسان در زمینه سازی برای دریافت علم جدید تکیه کرده اند و به ویژه این حدیث را مورد توجه و استناد قرار داده اند: "مَنْ عَمَلَ بِمَا عِلْمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ"^{۲۲} هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانش آنچه را که نمی‌داند به او عنایت می‌کند. در روایات، این مسئله به شکل ها و با بیان های مختلفی مطرح شده است.

آنچه در شرایط مفسّر تحت عنوان های اخلاص، ایمان، عمل صالح، تقوا، آداب نفیسه و مانند آن ها مطرح است و نیز آنچه در منابع تفسیر به عنوان واردات قلبی، الهامات، شهود عرفانی و مکاشفه تامه از سوی برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآن مطرح شده است، زمینه ها و نتایج علم الموهبه به شمار می‌آید و آنچه که به عنوان علم تاویل آیات در مورد غیر معصومین مطرح است، چنانکه به حقیقت یاد شده باز گردد، امری درست و مورد پذیرش می‌باشد، ولی اگر مقصود، تاویل هایی از سنخ تاویل های باطنیه و گروه های انحرافی دیگر که برای اثبات مدعیات خود، قرآن را مستمسک قرار داده و می‌دهند، و یا از ذوقیات بدون مستند عالمان صادق باشد، هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد و زمینه انحراف مفسر را فراهم می‌سازد.^{۲۳}

آنچه بانو امین از عرفان در نظر داشت، آن چیزی بود که در معارف رسول الله^۹ و اهل بیت طاهرین یافت می‌شود. بانو امین می‌فرمود: "عرفاء از طریق عرفان، طریق تحصیل معرفت را از قرآن می‌یابند."^{۲۴} از این سخن می‌توان دریافت نظر ایشان غیر از نظر عرفای سلف و صوفیه و باطنی‌گری است چون آن‌ها علم خود را بر قرآن تحمیل می‌کردند ولی بانو امین چنین اعتقادی نداشت.

از آنجایی که شالوده اصلی تفسیر عرفانی بر تأویل استوار است،^{۲۵} از موفقیت در تأویل کردن قرآن، آن است که ضابطه تأویل رعایت شود یعنی تأویل به گونه‌ای باشد که شاهد درستی آن از خود قرآن بر آید.^{۲۶}

بانو امین در بیان معانی باطنیه آیات، رعایت احتیاط و امانت را بسیار نموده و اغلب با عباراتی چون "شاید سرّش این باشد"، "حکمت مطلب این است" و ... برداشت های خود را مطرح می‌کند. ایشان در توضیح آیه ۱۶۲ سوره اعراف^{۲۷} چنین می‌نویسد:

۲۱ محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۳۰۳

۲۲ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۸

۲۳ محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۳۰۴

۲۴ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۹

۲۵ محسن قاسم پور، پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی، ص ۳۸۲

۲۶ محمدهادی معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۰

این آیات به ما یادآور می‌شود که نباید مؤمن در آنچه به او امر شده از پیش خود و به سلیقه خودش اظهار نظر نماید و آیات الهی را به نظر خود طور دیگری تفسیر و تأویل نماید. زیرا که وظیفهٔ عبد، بندگی و اطاعت مولا است.^{۲۸}

معیارهای صحیح در تفسیر عرفانی (اشاری)

تفسیر قرآن کریم همانند هر دانش دیگری، باید بر مبانی و قواعد و معیارهای خاصی مبتنی باشد تا موجب صیانت و درستی تفسیر گردد و آن را از انحرافات مصون بدارد. در این مهم نیز بین روش تفسیر اشاری و عرفانی با دیگر روش‌های تفسیری در ضرورت وجود معیار تفاوتی نیست.^{۲۹} اکنون به بیان معیارهای صحیح در تفسیر اشاری می‌پردازیم.

صاحب نظران علم تفسیر معیارهای زیادی را نقل کرده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن، هر دو؛

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن؛

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیتی که در کلام هست؛

د) تفسیر اشاری بطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل، منافات نداشته باشد؛

ه) تفسیر اشاری بطنی، قرینه معتبر داشته باشد که این قرینه، گاهی عقلی، گاهی نقلی است.^{۳۰}

اکنون هر کدام از این معیارها را در تفسیر شریف مخزن العرفان مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- توجه به ظاهر و باطن قرآن، هر دو

این معیار از کلام علامه طباطبایی و آیت الله معرفت استفاده می‌شود^{۳۱} و به این معناست که توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند.

بانو امین به این معیار توجه داشته و معتقد است تا جایی که امکان دارد بایستی کلام را بر معنای لغوی آن باقی گذاشت و جایز نیست بدون ضرورت حمل بر غیر ظاهر کنیم مگر در مواقعی که ضرورت ایجاب کند همچنین می‌فرماید: با تفکر در ظاهر

۲۷ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَقْلَمَهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ : پس، کسانی از آنان که ستم کردند، سخنی را که به ایشان گفته شده بود به سخن دیگری تبدیل کردند. پس به سزای آنکه ستم می‌ورزیدند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم.

۲۸ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۵، ص ۳۰۹

۲۹ محسن قاسم پور، پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی، ص ۳۷۱

۳۰ محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۲، ص ۲۶۴

۳۱ محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷؛ محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التثیب، ج ۲، ص ۵۲۷

آیات قرآن، بعضی از اسرار و رموز و حکمت های آن کشف می‌گردد. بَلَّا عنوان نمونه ایشان در آیه بیست و پنجم سوره بقره^{۳۳} در مورد عبارت هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ به ظاهر آیه استناد نموده و چنین آورده است:

طبرسی در مجمع البیان چند احتمال ذکر نموده و در توجیه آیه چنین گفته: در تقدیر، مثل آن است که در دنیا بوده نه عین آن؛ زیرا آنکه در دنیا بوده معدوم گشته چگونه می‌شود همان باشد و این مثل آن است که کسی طعامی را توصیف کند و کس دیگری بگوید این طعام همان طعامی است که در منزل ما مهیا می‌باشد.

نظر بانو امین درباره «هذا الذی رزقنا من قبل» این است که این همان است که قبلاً و آن وقتی که ما در دنیا بودیم برای ما مهیا و آماده شده بود و ایشان می‌گویند این دلیلی است که بهشت و جهنم هر یک در ظرف خود موجودند. چون عوالم در طول یکدیگرند یعنی هر مرتبه دانی نمودی است از مرتبه فوق او و هر مرتبه فوقی جامع و حاوی مرتبه زیرین خود می‌باشد پس ممکن است گفته شود آنچه در این عالم وجود دارد بعینه در عالم قیامت موجود است.^{۳۴} ایشان تفسیر آیه را به ظاهر خود باقی گذاشته و می‌فرماید:

این بعینه همان است که قبلاً روزی ما بوده؛ پس چنین برمی‌آید که آنچه در اینجاست بحقیقت جوهری خود در آنجا پدیدار است و در جای خود ثابت و مبرهن گردیده تا ممکن است کلام را بایستی حمل بر ظاهر نمائیم و جایز نیست بدون ضرورت حمل بر غیر ظاهر آن کنیم.^{۳۵}

همچنین در تفسیر آیه فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرَثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ درباره میزان ارث ورثه می‌فرماید: ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه باقی برای پدر است و اجماع بر این است که اگر میت زن داشته باشد نصف ترکه سهم او است و برای مادرش ثلث است و باقی برای پدر است؛ و در ادامه قول کسانی که در این مسئله گفته‌اند "برای مادر ثلث ما بقی مال است" رد می‌کند چرا که خلاف ظاهر گفته‌اند.^{۳۷}

مفسر گرانقدر به وجود بواطن در قرآن تصریح دارد و می‌فرماید: قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن آن را نیز باطنی است که معصوم تا هفت بطن می‌شمارد.^{۳۸} ایشان در معنای الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى^{۳۹} تأویل بردن آن را ارجح می‌داند و آورده

۳۲ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۹

۳۳ كَلِمًا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اتُّوْا بِهِ مُتَشَابِهًا: هر گاه میوه‌ای از آن روزی ایشان شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده.» و مانند آن [نعمتها] برای آنها آورده شود.

۳۴ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۹۰

۳۵ همان، ص ۱۹۱

۳۶ نساء(۴)، آیه ۱۱: اگر [میت] فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است.

۳۷ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۲۷

۳۸ همان، ج ۲، ص ۳۷۰؛ اشاره به حدیث پیامبر π دارد: انَّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه الی سبعة ابطن(ر.ک: عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۷؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷)

است: شاید مقصود از استوی احاطه بر عالم ملک و ملکوت باشد یعنی رحمت رحمانی حق تعالی بر عرش وجود، ممکنات را احاطه نموده و همه مشمول فیض منبسط و رحمت واسعه الهی می‌باشند.^{۴۰}

ایشان در معنای هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ اَمَعْتَد است که معیت حق تعالی معیت قیومیت است و کنه و حقیقت چگونگی آن با موجودات را کسی نمی‌داند مگر خداوند و راسخین در علم که با نور بصیرت و صفای قلب مشاهده می‌نمایند. موجودیت اشیاء عبارت از انتساب و ارتباط آن‌ها به موجود حقیقی است و وجود آنان وجود ربطی و ظلّی است، پس معیت خداوند مثل معیت جسم با جسم دیگر، عرض با موضوعش، صورت با ماده‌اش و امثال اینها نیست، زیرا که ارتباط بین واجب و ممکن به حال و محل نیست و حقیقت حق تعالی عالی‌تر از آن است که در دیگری، ممزوج یا متحد گردد، بلکه وجود ممکن در مقابل وجود واجب هیچ است.^{۴۲}

۲- رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن

به این معنا که بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، نوعی ارتباط و مناسبتی باشد به طوری که بیگانه نباشند. این ضابطه را آیت الله معرفت^{۴۳} برای تاویل و بطن صحیح مطرح نموده است.^{۴۴}

به عنوان نمونه بانو امین ذیل آیه وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا : (و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.) آورده است: ظاهراً مقصود کسانی هستند که ایمان آورده بودند که اگر آنان بر طریق مستقیم شریعت استقامت نمایند، علاوه بر فیوضات اخروی زندگانی دنیوی آن‌ها نیز منظم می‌شود و صاحب عیش گوارا می‌گردند. شپس معنای باطنی آن را این‌گونه بیان می‌نماید:

شاید سرّش این باشد وقتی انسان مطیع امر حق گردید و به تمام قوا و مشاعر و اعضا خدمتگزار گردید و رضای او را بر خواهشهای نفسانی خود ترجیح داد و در روش بندگی، پیرو حقیقت متمرکز و ثابت قدم گردید، آن وقت تمام موجودات که جند حق و لشکر او و مسخر امر تکوینی او می‌باشند همگی مطیع وی و خدمتگزار او می‌گردند و همین طوری که او رو به حق آورده تمام موجودات نیز رو

۳۹ طه (۲۰)، آیه ۵: خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است.

۴۰ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۸، ص ۱۵۸

۴۱ حدید (۵۷)، آیه ۴: هر کجا باشید او با شماست.

۴۲ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، صص ۱۲۱-۱۲۳

۴۳ محمدهادی معرفت، تفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۵

۴۴ جن (۷۲)، آیه ۱۶

۴۵ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۷

به او آرند و ما یحتاج زندگانی وی را و آنچه باعتبار امور طبیعی محتاج به او است در دسترس او می‌گذارند ... این است تأویل آیه که فرموده اگر مردم استقامت می‌یافتند و در طریق درستی پایداری می‌نمودند از آب خوشگوارا معرفت و محبت خود آنان را سیراب مینمودیم و امور دنیای آنان را نیز مرتب و منظم میگردانیدیم ... کسی که طالب چشیدن آب رحمت و معرفت و محبت الهی است بایستی ایمان او با متانت و استقامت و بردباری توأم گردد بمجرد گفتن شهادتین و اکتفاء نمودن بظاهر اعمال انسان هرگز از آب معرفت و محبت حق تعالی سیراب نخواهد شد.^{۴۶}

۳- مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات به منظور سرایت موارد مشابه:

مفسر باید نظم را رعایت نموده و در الغای خصوصیتی که در کلام هست دقت کافی بنماید تا بتواند اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آورد و به موارد مشابه سرایت دهد.

به عنوان نمونه مفسر بزرگوار معنای "القول" را در آیه شریفه... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...^{۴۷} معنای عامی برای انسان می‌گیرد که شامل تمام اقسام سخن می‌گردد؛ از کلام خدا گرفته تا سخنان افراد بشر از مؤمن و کافر و منافق را همگی به گوش می‌شنود و شاید شامل آنچه که در نفس انسان به الهام ملک یا به القاء نفس یا به وسوس شیطانی در قلب خطور می‌نماید هم بشود. ایشان می‌فرماید: سخنانی که انسان از راه گوش می‌شنود وارد خزینه خیال می‌گردد، انسان عاقل خردمند، کسی است که آنچه را که به گوش سر یا گوش قلب شنید اول در آن تأمل نماید و بین خوب و بد آن تمیز بدهد و از شوائب اوهام آن را خالی نماید سپس به سلطان عقل عرضه نماید و پس از آنکه خوب و بد و صحیح و فاسد آن را از هم جدا گردانید، از بین صحیح آن‌ها آنچه خوب تر است، انتخاب نموده مطابق آن عمل نماید.^{۴۸}

در اینجا بانو امین "ال" در واژه "القول" را الف و لام استغراق گرفته است و به جمیع اقسام سخن با توجه به ظاهر و باطن آیه انتشار داده است.

۴- منافات نداشتن تفسیر اشاری بطنی با آیات محکم قرآن و دلایل عقلی

بانو امین در معنای $يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ$ دُرِّ خطاب خداوند به بیعت کنندگان با پیامبر اکرم، بیعت با ایشان را بیعت با خدا می‌داند به سبب این که خدای تعالی دست خود را به جای دست پیامبرش به شمار آورده است و دستی که در موقع بیعت با

۴۶ همان، صص ۱۴۷-۱۴۸

۴۷ زمر (۳۹)، آیه ۱۷-۱۸. ترجمه: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

۴۸ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۹۵

۴۹ فتح (۴۸)، آیه ۱۰: $إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ$: آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهایشان است.

پیامبر می‌بینند، در واقع دست خدا است و نماینده آن محسوب می‌شود. مفسر بزرگوار برای این معنا به حدیثی از پیامبر استناد نموده و می‌نویسد:

وقتی خدا مؤید گردانید رسول خود را به اینکه دست او را دست خود به شمار آورد پس دست خدا بالای دست‌های آنها است. آن را تأیید می‌نماید آن روایت مشهور که از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کنند که فرمود: لا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصر الذي يبصر به و يده التي يبطش بها: ۵ خلاصه [اینکه] آیه اشاره به مقام قرب رسول اکرم می‌نماید زیرا که نزدیکی و قرب و منزلت آن بزرگوار به جایی رسیده که از خود فانی و به حق باقی گردیده پس سخن او سخن حق تعالی و فعل او فعل و عمل او عمل حق تعالی خواهد بود (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) و دست او دست خدا است (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) آنچه گوید و بکند به اذن حق تعالی و امر او گفته و کرده است.^{۵۱}

از دیگر مواردی که حمل آیه بر ظاهر آن امکان پذیر نیست آیه شریفه وَ جَاءَ رَبُّكَ^{۵۲} است. هرگاه ظاهر آیه‌ای با برهان عقلی منافات داشته باشد، آن برهان قرینه‌ای می‌شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل نماییم.^{۵۳}

بانو امین می‌فرماید: نظر غالب مفسران در تأویل بردن آیه فوق، تقدیر گرفتن چیزی در آن است و این مطلب به سبب آن است که حرکت و آمد و رفت برای خدا محال است چون حرکت صفت اجسام است. بانو امین نیز همانند سایر مفسران آیه را به (جاء امر ربك) یا (جاء قهر ربك) یا (جاء حکم ربك) یا (جاء جلال و عظمت و هیبت ربك) یا (حکم ربك) و ... مقدر گرفته اند.^{۵۴}

۵- اعتبار قرینه در تفسیر اشاری باطنی

قرینه کلام گاهی عقلی و گاهی نقلی است؛ یکی از مواردی که نمونه مناسبی برای این مقام است آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره مبارکه الرحمن^{۵۵} است. بانو امین ابتدا معنای ظاهری آیات را با توجه به نظرات سایر مفسران مطرح نموده و ایرادات و اشکالات

۵۰ ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۳، انتشارات سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۵ ق: خداوند می‌فرماید بنده از کثرت نوافل و عبادات بجایی می‌رسد که محبوب من می‌گردد وقتی او را دوست داشتم من گوش او می‌شوم که به او می‌شنود و چشم او می‌شوم که به او می‌بیند و دست او می‌شوم که به او می‌گیرد.

۵۱ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۲

۵۲ فتح (۸۹)، آیه ۲۲. II وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا: [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند.

۵۳ محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ص ۱۶۴

۵۴ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۵

۵۵ II مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ: دو دریا را [به گونه‌ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند، از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید.

وارده را پاسخ می‌گوید. ایشان در معنای ظاهری به دو دریا که یکی شیرین و دیگری تلخ است اشاره می‌نماید و معتقد است که آن دو دریا، دریای فارس و دریای روم است که سطح آنها با هم تماس دارند و در هم ریزش نمی‌کنند.^{۴۶} ایشان در معنای باطنی و تأویل آیات مذکور به دیدگاه‌های مفسران بزرگ استناد می‌کند و پنج دیدگاه تأویلی را در این زمینه نقل می‌نماید. ابتدا دیدگاه مرحوم طبرسی را که ضمن آن روایتی از سلمان فارسی نقل می‌کند به این بیان مطرح می‌نماید که:

مقصود از بحرین، علی علیه السّلام و فاطمه علیها سلام است و برزخ بین آن دو رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم است یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ حَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَسِينٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشند؛^{۵۷}

دیدگاه‌های دیگری را نیز آورده است که از آن جمله اند: مقصود از دو دریا "اطاعت و مخالفت نفس" است و بین آنها "برزخ رحمت و غضب" است و لا یبغیان اشاره به اینکه نفس بر معرفت دل طغیان نکند؛ و دیگر این که دو دریا، دریای "عقل" است و دریای "هوی"؛ و برزخ بین آنها "لطف حضرت عزّت" و لؤلؤ و مرجان "توفیق و عصمت" و غیره.^{۵۸}

پس از بیان این دیدگاه‌ها دیدگاهی دیگر را از بزرگان عرفاء نقل می‌کند بدون آن که نامی از آنها بیاورد و سپس به تبیین آن می‌پردازد:

دو دریا اشاره به بحر روح و بحر قلب است و دریای روح اشاره به جریان تجلیات ذاتیه الهیه دارد و دریای قلب اشاره به جریان تجلیات صفاتیه دارد و التقاء و تماس روح و قلب در مقام وحدت و اتحاد آنها با بقاء برزخ معنوی؛^{۵۹}

مفسر بزرگوار بیان عرفاء را این‌چنین تبیین می‌کند که:

اشاره دارد به اینکه بین دریای روح و دریای قلب حاجز و مانعی قرار داده که دریای روح در دریای قلب ریزش نکند و خاصیت قلب را فاسد نگرداند، و نیز دریای قلب غلبه نکند و مخلوط به دریای روح نگردد تا خاصیت قلب باقی بماند وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ اشاره بهمین است که هر موجودی بایست در مرتبه خود باقی ماند تا خاصیت راجع به خود را در معرض عمل آرد.^{۶۱}

۵۶ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص ۱۹

۵۷ همان

۵۸ همان، صص ۱۹-۲۰

۵۹ همان

۶۰ صافات (۳۷)، آیه ۱۶۴

۶۱ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، صص ۲۰-۱۹

همچنین ذیل آیه إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از قول اهل معرفت علت هفت مرتبه مرور در صفا و مروه را چنین عنوان می‌کند: سر آن اینست که مثل سائل و فقیری ماند که می‌خواهد در بارگاه سلطان وارد شود، که می‌بایست به دور دولت‌سرای وی بگردد تا وقتی که دستور ورود برسد. به همین سبب است کسی که می‌خواهد در خانه سلطان السلاطین وارد گردد نیز باید اول در صفا و مروه بگردد پس از آن وارد خانه خدا شود.^{۶۲}

جایگاه کشف و شهود در مخزن العرفان

الهامات غیبی و واردات قلبی، برای هر انسان وارسته ای وجود دارد ولی بیشتر مردم متوجه این موهبت الهی نیستند و چون دچار روزمرگی شده اند هرگز نفحات قلب خود را مورد بازبینی قرار نمی‌دهند. در روایتی پیامبر اکرم^۹ به این نفعه و رحمت الهی اشاره شده و فرمودند: "إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ فَتَعَرَّضُوا لَهَا لَعَلَّهَ أَنْ تُصِيبَكُمْ نَفْحَةٌ مِنْهَا فَلَا تَشْقُونَ أَبَدًا"^{۶۳}: همانا پروردگار شما را در طول عمرتان، نسیم‌های رحمتی است، پس خویشتان را در معرض آن قرار دهید باشد که نسیمی از آن نفحات به شما برسد و از آن پس هرگز به شقاوت نیفتید.^{۶۳}

بانو امین که از شخصیت معنوی بالایی برخوردار بود از همان دوران جوانی، متوجه حالات خاص عرفانی و واردات قلبی خود بوده و آن‌ها را دریافت می‌نموده است. ایشان از سن ۳۰ سالگی به فیض دریافت کشف و شهود رسیده است.^{۶۴} کتاب "نفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه" بیانگر اشراقات و الهامات قلبی ایشان در رابطه با آیات الهی است که بر اساس این الهامات به درک هر چه بیشتر آیات قرآن دست یافته است.

اما اینکه کشف و شهود بانو امین، تا چه میزان، مورد استناد ایشان در تفسیر قرار گرفته، باید گفت که با توجه به مطالعات نگارنده و تحقیقات سایرین، مفسر در تفسیر خود، هیچ‌گونه تصریحی بر این مطلب ندارد و هیچ‌گاه دریافت‌های باطنی خویش را سندی بر تفسیر آیه ای قرار نمی‌دهد، اما با مطالعه نفحات الرحمانیه در کنار مخزن العرفان روشن می‌گردد که بخشی از کشف و شهود بانو امین در دریافت تفسیر آیات (خصوصاً آیات مشکله) نقش اساسی داشته است. به عنوان مثال در مورد آیه هفتم سوره مجادله^{۵۵} معیت خداوند با موجودات که از طریق جریان مکاشفه برایش روشن گردیده را در نفحات الرحمانیه چنین توضیح می‌دهد:

اوائل همیشه درباره معیت خداوند با موجودات فکر می‌کردم به طوری که مدت‌های طولانی در خصوص این مطلب متحیر بودم و کسی را نمی‌یافتم تا در این مورد از او سوال کنم تا اینکه خداوند، قلب مرا به نور ایمان و سینه ام را به حقیقت باز کرد

۶۲ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۱۴۸

۶۳ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۰۷

۶۴ ناهید طیبی، زندگانی بانوی ایرانی، ص ۹۴

۶۵ مجادله (۵۸) آیه ۷: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا: آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست.

و در یک جمله به اندازه ظرفیتم این معیت را آشکار ساخت. کسب به توضیح آن می‌پردازد که پس از بررسی آن، با تفسیر مخزن العرفان در می‌یابیم که در هردو یک تفسیر ارائه شده است و آن تفسیری بر اساس عقل و نقل است و می‌نویسد: قوام هستی همه موجودات بسته به اراده و قدرت و مشیت حق تعالی است و همه مسخر امر او می‌باشند و هیچ موجودی از حیثه وجود و علم او خارج نیست که علی‌الدوام فیض وجود از طرف فیاض مطلق به آن‌ها می‌رسد اگر آن فیض قطع گردد، تمام موجودات به نیستی اولی خود بر می‌گردند.^{۶۷}

در تفسیر مخزن العرفان در ذیل بخشی از آیات، شاهد تفسیر عرفانی بر اساس معیارهای صحیح آن هستیم. اما با این وجود نمی‌توان این تفسیر شریف را تفسیر عرفانی نام نهاد؛ چون تعداد آیاتی که ایشان از بُعد عرفانی به آن‌ها پرداخته محدود هستند و در بیشتر موارد نگرش‌های عرفانی را از سایر تفاسیر همچون، کشف الاسرار و روح البیان و... نقل می‌نماید و کمتر نگرش‌های عرفانی شخصی بانو امین به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

مفسر بزرگوار هم از آیات و روایات و هم از کلام بزرگان و مفسران دیگر و نیز عرفان موهبتی خود جهت تأویل آیاتی که مستلزم بطن یابی هستند استفاده نموده است؛ و البته پیش از پرداختن به باطن آیات، اعتقاد شخصی ایشان، استناد به ظاهر آیات است. پس روش عرفانی نیز در کنار سایر روش‌ها می‌تواند در دستیابی به مقاصد آیات مؤثر باشد که بانو امین به شایستگی از این روش بهره‌جسته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند

۱. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱
۲. -----، نفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه، مترجم: مهدی افتخار، قم: آیت اشراق، ۱۳۸۷
۳. -----، سیر و سلوک، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱
۴. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۱، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱
۵. بابایی و همکاران، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق
۷. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ج ۱۲، ج ۱، ج ۳، چاپ ششم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق
۱۰. طیبی، ناهید، زندگانی بانوی ایرانی، قم: سابقون، ۱۳۸۲
۱۱. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۸۱

۶۶ سیده نصرت امین، نفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه، ص ۱۹

۶۷ سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۳

۱۲. قاسم پور، محسن، پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، بی تا
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ج ۶، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق
۱۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ه.ق
۱۷. -----، التفسیر الاثری الجامع، مترجم: جواد ایروانی، ج ۱، قم: تمهید، ۱۳۹۰

مقالات

- قاسم پور، محسن و دیگران، نقدوارزیابی تفاسیر عرفانی متأخر امامیه، مجله مطالعات عرفانی، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۹۰
- مجموعه مقالات و سخنرانی های اولین کنگره بزرگداشت بانوی مجتهد سید نصرت امین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲

